



نوشته از ع . بصیر " دهزاد "

## احتمالات و چالش‌ها در فراراه مذاکرات صلح با طالبان

در هفته های اخیر مسأله مذاکرات صلح با طالبان و پیش زمینه های آن از طریق مذاکرات چهار جانبه، خبر ساز بوده است. سه دور مذاکرات انجام یافت. دولت افغانستان تا هنوز بر حرف خود مبنی بر احترام و رعایت قانون اساسی توسط طرف مقابل تأکید میکند و لی طرف طالبان از شرط ایجاد یک دولت بر بنیاد شریعت اسلامی گذشت نکرده است. شریعت طالبانی همان دساتیر خشن مانند لت و کوب در محضر عامه، امتناع از حقوق اولیه انسانی، اجتماعی و سیاسی زنان، ریش گذاشتن جبری مردان، بریدن دست و پای مرتکبین جرائم جنائی، دره زدن و در نهایت سنگسار و سربریدن است و این طالبان غیر از همین وسایل تسلط به شیوه قرو اوسطائی در ارائه یک بدیل دیگری که در چوکات احکام قران و تطابق آنان با تمدن معاصر بشری باشد، عاجز اند و تنها بر دادن فتوای علمای دین تکیه دارند. متأسفانه برای آنان فتوای ملا های ( علمای دین و شیخ الحدیث) که در توضیح، تفسیر و تطابق نصوص یا آیات قران با واقعیت های جامعه مدرن بشری و یک اسلام واقعیت پذیر یعنی دین الهام بخش صلح، ترحم، گذشت و سازش مشروع، خیلی ها بیگانه و عاجز اند، تکیه دارند. من تا بحال در کدام تحلیل و تفسیر از این فتوا دهنده گان در وسایل اطلاعات جمعی نخوانده ام که تمدن مدرن اسلام معاصر را بتواند معرفی نماید. دلیل آن در این است که بیشترین شان در مدارس آنسوی سرحد تنها دروس دینی خوانده اند و نسبت شرایط جنگی و سایه منافع سیاسی- نظامی پاکستان و هابیت عرب تنها درس منعیات ( نهی)، غزا با کفار، قتل ملحدین و قطع اعضای بدن مفسدین و دزدان و سنگسار زنان را فرا گرفته اند و بدون شک از آموزش ارزش های اجتماعی و علوم عقب نگهداشته شده اند.

دولت افغانستان اکنون در واقعیت با یک موجود در یک پروسه مذاکره داخل می‌گردد که به مانند یک "دیو دوسره" از یک سر آن استخبارات پاکستان بطرف ملت و مردم ما آتش و ماتم می‌پاشد و از سر دیگر آن همان طالبان که دست بسته در خدمت این ژاندارم منطقه و تطبیق کننده سیاست های دشمنانه بر علیه صلح، حاکمیت و تمامیت ارضی ما و نیرو های عقب پرده آن عین آتش و ماتم را بر بطرف ملت مظلوم ما زبانه کنان می‌پاشند.

مذاکرات چهارجانبه و موضوع مصالحه با طالبان قبل از آنکه به کدام مسیر مثبت آن انکشاف نماید، هم اکنون به مغفیت های جدید، نظر به اوضاع سیاسی - نظامی، مواجه است. من مشابهات زیادی را بین این مذاکرات و مذاکرات فرسایشی ژنیو در دهه 80 میلادی روی حل مسأله افغانستان قبل از خروج قوای اتحاد شوروی وقت میبینم و یک راه حل کوتاه مدت مسأله و آغاز مذاکرات رویاروی و مستقلانه طالبان با دولت افغانستان را مشکل میدانم.

کدام مشابهت ها؟:

- پاکستان مستقیماً در مذاکرات و چانه زنی ها از طالبان نماینده گی میکند که خود شان صلاحیت مستقلانه در پیشگام شدن برای مذاکره را ندارند. مذاکرات ژنیو سالهای دهه 80 عین پروسه پیچیده بوده است که پاکستان در مذاکرات از گروه های تنظیمی نماینده گی میکرد و تنظیم ها هم کدام صلاحیت و استقلالیت مذاکرات رویاروی را نداشتند.

- پاکستان و آمریکا بیشتر در پی اهداف و منافع خود اند و از راه این مذاکرات تلاش دارند تا منافع و اهداف خویش را تضمین نمایند. این عین تکرار پروسه فرسایشی مذاکرات ژنیو سالها دهه 80 است.

- در جریان مذاکرات کنونی آمریکا و شرکایش تلاش دارند تا توانائی نیرو ها مسلح افغانستان را دست کم گرفته و برای نا مطمئن ساختن روان عامه و ایجاد وحشت از شدت جنگ در سال آینده و همچنان قدرتمند نشان دادن طالبان که گویا سی فیصد کشور بدست آنان است، فقط روان عامه را برای پذیرش موجودیت دائمی خود آماده میسازد و کوه های صعب العبور و دشت های سوزان و بدون انسان را نیز جز ساحات تحت نفوذ طالبان در حساب و محاسبه خود می‌آورد. این عین محاسبه دهه 80 است و ممکن دهها مشابهت های دیگر.

موضوع اساسی از نظر نویسنده در آن است که در این مذاکرات ممکن چالش های بی شمار قبلاً فورمولبندی و پلان شده باشند تا راه های حل پیشنهادی که بتواند به یک راه حل آبرومندانه و در نظر داشت منافع ملت و مردم افغانستان بیانجامد، را قبلاً به معضله مواجه سازند.

این سوال مطرح است که کدام طرف کدام مقاصد و اهداف خود را با خود در این مذاکرات، تحت نام صلح افغانستان مطرح خواهند نمود. طرح این سوال و حدس و گام نمیتواند دور از درس ها و تجارب روند های باشد که افغانستان در چهل سال گذشته با آن دست و گریبان است. این بخاطر یک:

1. پاکستان بحیث دشمن عنعنوی و دایمی افغانستان هیچ گاهی برای حل صلح آمیز افغانستان صادق نبوده و در طول همین چهل سال وسایل ابزاری (مقطعی) را آماده، تربیه، تجهیز و برای تخریب کاری به افغانستان گسیل نموده است. زمانی هفت تنظیم اسلامی حیثیت هفت ستم پایه منافع پاکستان بوده اند. پاکستان همیشه در حسرت دوستی عنعنوی و همکاری های حیاتی برای افغانستان با هند بوده

سوخته و تشنه بر آورده شدن آرزوی اش مبنی بر هم زدن این مناسبات است. این احساس دشمنی پاکستان با کشور دوست هند و هم چنان همسوئی با شیادان پاکستانی در میان بعض حلقات تنظیم های جهادی هم کم نیست.

پاکستان با آنکه در بخش بزرگ اقتصادی با افغانستان امروز و اقتصاد دور نمائی کشور منافع بزرگ خود را میبیند، اهداف نظامی ( ژاندارم منطقه که ادامه منافع ارتجاع عرب ، سیاست جیو پولیتیک و جیو استراتیژیک انگلیس و آمریکا یعنی همان اهداف تسلط جوئی سالهای بعد از جنگ دوم جهانی ) معین خود را نیز در منطقه دارد. این کشور با روپوش تعلقات زبانی با پشتون های افغانستان احتمالاً آجندای وسیع را با خود در روند مذاکرات مطرح سازد.

2.چین نه تنها بحیث رقیب با هند و با داشتن روابط خوب سیاسی و اقتصادی با پاکستان همان طوریکه سیاست محافظه کارانه در برابر سیاست های جهانی و منطقوی داشته است، اکنون از جهتی در برابر قوی شدن داعش در افغانستان و خطرات (جدی) برای امنیت ایالت سیکانگ اجباراً در قضیه افغانستان یک طرف فعال موضوع مذاکرات صلح است. چین میداند که آمریکا و انگلیس در همکاری با پاکستان مشغول پختن آشی اند که در قدم های اولی تهدید برای نا امنی و در درازمدت بخاطر فروپاشی چین و روسیه طرح یک پلان را از نظر دور ندارد. در عین حال چین تلاش مینماید تا بازار های کشور های این خطه با اهمیت اقتصادی را در آینده ها تحت نفوذ خویش در آورد.

3.آیالات متحده آمریکا به هیچ صورتی نمیخواهد که گلیم موجودیت نظامی اش در افغانستان برچیده گردد. آمریکا هیچگاهی حاضر نخواهد بود که کدام معامله بدون در نظر گرفتن منافع و اهداف طویل المدت اش در این منطقه مهم استراتیژیک به وجود آید. آمریکا و انگلیس بدون شک حلقات مزدور و حافظ منافع اش را هم در میان طالبان و هم در درون دولت کنونی افغانستان دارند که مذاکرات صلح با طالبان را در موقع لازم با چالش بتوانند بکشانند.

حالا نباید دیگر شک و کمان در ایجاد، تمویل انتقال و زمینه سازی دائره تسلط داعش از عراق، سوریه و لیبیا و اکنون در افغانستان توسط دستگاه های استخباراتی و نظامی آمریکا و شرکایش داشت. پالیسی " نفوذ از طریق تروریزم اسلامی" یکی از پالیسی های موفقانه غرب در این مناطق مهم ، استراتیژیک و دارای منابع بزرگ زیر زمینی شرق و جنوب آسیا است. باید دیگر این مسأله را به وضاحت مطرح نمود که داعش ساخته شده از یک پالیسی طویل المدت و استراتیژیک آمریکا و انگلیس است که توسط کشور های همدست ژاندارم آنها مانند عربستان سعودی، قطر، اسرائیل، پاکستان ، ترکیه و امارات متحده عربی تجهیز، تمویل و تسلیح گردیده اند. استراتیژی پیشبرد اهداف طویل المدت به وسیله ایجاد گروه های تروریست در کشور های اسلامی ، توسط دول اسلامی و بر ضد خود دول اسلامی با در نظرداشتن اهداف عقب پرده انگلیس و آمریکا است که ابعاد آن از شمال آفریقا در امتداد یک خط از لیبیا سوریه، عراق ، ایران، افغانستان، چین، کشور های آسیای میانه و سرزمین بزرگ طلای سیاه و زرد و سفید یعنی روسیه امتداد خواهد داشت.

با آنکه ایران در مذاکرات صلح افغانستان هنوز جای پای ندارد و آغاز به چانه زدن نموده است ، منافع ایران نیز در قضیه افغانستان قابل محاسبه است. ایران در صدد بدست آوردن تضمین های برای حفظ سرحدات خود و جلوگیری از نفوذ داعش در کشورش است که آمریکا و انگلیس و شرکا

در سدد طرح و عملی بعدی داعش در آن کشور خواهد بود. ایران هم تحت یک روپوش مذهبی یعنی دفاع از منافع شیعه های افغانستان و هم منافع اقتصادی اش را در آینده افغانستان عامل و دلیل زیربب بودنش در پروسه صلح میدانند. ایران در چهل سال اخیر بخصوص جنگ های بین سالهای 1980-1992 و جنگ های میان تنظیم ها یکی از طرفهای عامل بی ثباتی و جنگ در افغانستان بوده است که هشت گروه تنظیمی را تحت قیمومیت ، مسلح سازی و تشویق به ادامه جنگ نموده است و از آن طریق بقدر کافی سرمایه گزاری سیاسی و اطلاعاتی در میان اپارات دستگاه دولت نموده است.

پس اکنون سوال در اینجا است که موقف دولت وابسته به کمک ها و دهان پر آب افغانستان و نقش طالبان که خود را غیر وابسته میدانند و لی عملاً وابسته به پاکستان اند ، چه خواهد بود؟ در مورد دولت افغانستان باید چند نکته زیر را در نظر داشت:

1. یک فیصدی قابل ملاحظه اراکین دولت شامل مقام های رهبری ، کادر های دولتی، اپارات ریاست جمهوری و حکومت، وکلای پارلمان در حقیقت مهره های اصلی تطبیق و یا پیشبرنده سیاست های چند بعدی طرف های زیربب قضیه افغانستان اند. یکی از عوامل سیاست پسیف، سیمبولیک بعض مقام های مهم دولتی مثلاً موقعیت وزارت خارجه و وزارت دفاع افغانستان در مقایسه با عین مقامها در پاکستان مثالی روشن در بیان این مدعا است.

2. آیالات متحده با ادامه کمک های مالی برای نیرو های مسلح افغانستان استقلالیت دولت افغانستان را در اتخاذ یک سیاست مستقل و بر بنیاد منافع " خاص " ملی اش چنان در تار های عنکبوتی خویش پیچانیده است که دولت را مجالی گذاشتن یک قدم مستقل و بدون مشورت با آنها نمیدهد. هر گونه اقدان مستقل ( حتی گفتگوی مستقلانه میانه دولت و طالبان) ممکن به ایجاد فشار های مالی و از دست دادن مناطق کشور به دست گروه های مسلح مخالف دولت ( بیچاره و دست و پابسته) افغانستان بیانجامد.

3. دولت افغانستان مجال آنرا ندارد که خطوط اصلی و با اهمیت مذاکرات صلح و مسائل دارای اهمیت منافع ملی و اجتماعی و حفظ ارزش های قانون اساسی و دستآورد های مثبت را در معرض آرای عامه قرار دهد. این مسأله ممکن به شکل سیمبولیک در یک لویه جرگه مطرح گردد که این چنین لویه جرگه ها کمتر جایگاه اصلی و واقعی تبارز آرای ملت بوده اند.

در مورد طالبان باید متذکر گردید که اکنون طالبان خود نمیتوانند در واقعیت امر یک طرف اصلی ( به مفهوم اصلی کلمه) مذاکرات صلح باشند. زیرا:

1. طالبان بعد از افشای کشته شدن ملا عمر در پاکستان در برابر یک معادله جذری قرا گرفته اند که اولین انشعاب دو گروه آغاز مسأله خواهد بود.

2. طالبان همان طوریکه نویسنده در یکی از مقالات قبلی تذکر داده بوده، به هیچ صورت در مقایسه با نیرو های مسلح افغانستان و روحیه جنگی شان قابل مقایسه نیستند. من بدون شک این ضریب مقایسه را " 8 در برابر 2" میدانم. طالبان با آنکه با اشکال نا مشروع از احساسات مذهبی و منطقوی و تعلقی قومی مردم به نفع خودشو استفاده میکنند، اکنون دارند دیگر آن منافع را هم از دست دهند،

زیرا آنها عین جنایات در برابر مردم عامه را در مناطق پشتون نشین انجام دادند که در دیگر مناطق کشور این جنایات ضد انسان و انسانیت را مرتکب گردیده اند.

3. طالبان با آنکه حرف از یک دولت خالص اسلامی میزنند، توانمندی ارائه یک بدیل را برای یک اداره سیاسی دولتی را ندارند. طالبان با آن شیوه های خشن و دیکتاتورمنشانه که بیش از شش سال بر افغانستان قهراً و جبراً حکومت کردند، دیگر برای ملت و بخصوص نسل جدید مسخره و خنداورند. طالبان باید این واقعیت عینی را در نظر داشته باشند که درجه پیشتیبانی واقعی مردم از آنها از 20 فیصد بالا نخواهد بود.

4. طالبان بر علاوه اینکه در جنگ یکسال گذشته کدام موفقیت قابل محاسبه در مذاکرات صلح را نداشته اند و همچنان که در انشعاب به گروه ها چند گانه مواجهه اند، اکنون با انتقال هزاران داعشی از مسیر پاکستان به افغانستان، سرخور جدید برای خود شان پیدا نموده اند که اکنون راه دیگری جز مفاهمه و گزینش مصالحه با دولت نا ممکن به نظر میرسد.

5. طالبان با آنکه شعار یک دولت بر بنیاد اخوت اسلامی و قوانین شرعی ارائه میکنند ولی آنان از احساسات قومی مردمان مربوط به پشتون ها و در مناطق پشتون نشین ساحه نفوذ نظامی خود را گسترش دادند. بدین مفهوم که حتی مردمان اقوام کشور را در برابر یکدیگر قرار دادند. ولی در نتیجه جنایات مربوط به ترور، دهشت افگنی، انفجارات کنار جاده های مواصلاتی، بم گزاریها و انتحار ها دیگر آن مصئونیت را در آن مناطق نیز دارند از دست میدهند. قیام های مردمی در ولایات ننگرهار، زابل، کنر و چندید مناطق دیگر کشور اثبات این ادعا میباشد. آنان میدانند که چگونه سربازان اردوی و پولیس ملی افغانستان از اقوام مختلفه منجمله سربازان پشتون در برابر طالبان با روحیه وطنپرستی و ضد پاکستانی و دفاع از ناموس وطن میجنگند.

6. جنایات شدید جنگی که طالبان در سالهای اخیر در کشور مرتکب آن گردیده اند، حتی در یک پروسه مصالحه هم مورد احترام مردم قرار نخواهند گرفت. آنها در تاریخ افغانستان نه بحیث مبارزین راه دین و خدا بلکه بحیث عمال پاکستان و عقب گرا و عقب مانده ترین گروه تروریستی در ذهنیت مردم افغانستان باقی خواهند ماند.

7. طالبان در طول سالهای اخیر با ادامه یک جنگ بی مفهوم و تحت نام جنگ با کفار و صلیبی ها نه تنها خود عامل ادامه موجودیت و بقای ناتو و اخصاً حضور دائمی آمریکا و انگلیس شده اند، بلکه ملت که در رشد سریع آگاهی قرار دارند، میدانند که احتمالاً اگر یکنفر از " صلیبی ها" در کشور باقی هم نمانند، طالبان برای کسب قدرت و ادامه منافع نامشروع پاکستان و ایجاد ترور و اختناق سیاسی در وجود یک حکومت استبدادی که در آن دره، سوته، ریش اجبار بر مردم حاکمیت نماید، به جنگ و یا استبداد ادامه خواهند داد.

نویسنده نظر به اهمیت و خواست ملت مظلوم که چهل سال را در بی ثباتی، جنگ و خون ریزی و صد ها مصائب دیگر ناشی از جنگ و کشتار سپری کرده و اکنون خسته از جنگ اند، ضرورت هر چه سریعتر مذاکرات رویا روی صلح که در آن هیچگونه نفوذ و اهداف جانبی غیر سایه نیافگند، را میان نماینده گان دولت و گروه های طالبان یک قدم با مسئولیت در بیان صداقت به منافع ملی - وطنی و مردم میدانند. هر دو طرف باید در یک مصئونیت کامل فزیکتی و روانی رو در رو بخاطر ملت،

برای ملت و در داخل کشور با هم به مذاکره بپردازند. این ملت حق دارد روزی بدون تشویش از جنگ و محرومیت های ناشی از جنگ تبسم بر لبان داشته باشد و به مانند دیگر انسانها از حق خوشبخت بودن و مصئون بودن استفاده نماید.

با احترام

[www.hoqooq.eu](http://www.hoqooq.eu)